
نخستین نکاپوها برای تربیت آموزگار زن در نظام آموزشی نوین ایران از دارالمعلّمت تا دانشسرای عالی دختران

رحیم روح‌بخش

مسئول واحد اسناد و تاریخ شفاهی شورای عالی آموزش و پرورش

غلامعلی رهبری

پژوهشگر تاریخ معاصر

Email: roohbakhsh1965@yahoo.com

■ چکیده

تأسیس مدارس دخترانه در بستر جنبش و فعالیت‌های زنان نوگرا در عرصه‌های جدید نظیر مطبوعات، آموزش، مشارکت‌های اجتماعی، حق رأی و ... در دوره قاجار شکل گرفت، همان‌گونه که مسئله زنان نیز از همین دوره مورد توجه روشنفکران و بعضاً مشروطه‌خواهان واقع شد. از این سال‌ها به تدریج و به رغم موانع و محدودیت‌های سنتی جامعه، زنان به ویژه در میان اقشار فرادست به عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی از جمله آموزش راه یافتند. به طوری که در نتیجه جنبش مدرسه‌سازی و گسترش نظام آموزشی در این دوره و فراهم شدن زمینه تحصیل دختران، وجود آموزگاران زن و مرکزی برای آموزش تخصصی آن‌ها جهت شغل آموزگاری به یک ضرورت تبدیل شد. صرف نظر از برخی اقدامات پراکنده نظیر آموزش دختران متقاضی معلمی در مدرسه فرانکوپرسان - یکی از مدارس دخترانه فرانسویان در ایران اواخر عصر قاجار - آموزش برخی زنان در خارج از کشور و ...، تأسیس دارالمعلّمت در سال ۱۲۹۷ش. مهم‌ترین گام اساسی برای تربیت معلم زن به طور رسمی از طرف نهاد حاکمیت تلقی می‌شود. این رویکرد با تشکیل شورای عالی معارف از سال ۱۳۰۱ش. و تصویب قریب ده قانون اعم از اساسنامه دارالمعلّمت، برنامه درسی، میزان شهریه محصلان و ...، و هم‌چنین چند مرحله اصلاحات

و الحاقات آنها و نهایتاً تبدیل دارالمعلمّات به دانشسرای دختران در سال ۱۳۱۵ دنبال شد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌برداری - نخستین بار - از اسناد شورای عالی معارف بر آن است تأسیس و گسترش مراکز تربیت معلم خاص زنان را در ایران با عنایت به گستره جغرافیایی، برنامه‌های درسی و ... نقش عمده‌ای در ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار دهد. آموزش برخی موضوعات برنامه درسی دارالمعلمّات با عناوینی نظیر تعلیمات خانه‌داری، حفظ الصّحه و بچه‌داری، خیاطی، نقاشی و ورزش و به خصوص دروس جدید تعلیم و تربیتی از جمله اصول معرفة النّفس، علم تربیت، آموزش فن تدریس و تدبیر منزل، در این رویکرد، نقش اساسی داشت.

■ **کلیدواژه‌ها:** دارالمعلمّات، شورای عالی معارف، برنامه درسی، عصر رضاشاه، آموزش.

مقدمه

جامعه سنتی ایران با ورود مناسبات مدرن رقیب در دو سده اخیر، دچار چالشی جدی گردید. بخشی از نخبگان فکری از مدرنیسم استقبال کردند، گروهی به نفی آن پرداختند، اندکی هم سعی نمودند هوشیارانه با این پدیده برخورد کرده، و ضمن وفاداری به ارزش‌های فرهنگی خویش و پذیرش دانش و دستاوردهای فنی و تکنولوژی آن نسبت به اهداف سلطه‌طلبی غرب نیز هشدار دادند.

تأسیس مدارس نوین یکی از جلوه‌های مدرنیسم در ایران بود که با چالش‌هایی مواجه شد. نمونه عینی و ملموس از این نوع چالش‌ها، تحولات فرهنگی و اجتماعی در حاشیه تأسیس و فعالیت مدارس رشدیه در اواسط عصر ناصری بود که مواجهه با آن در تبریز، مشهد و چند شهر دیگر، داستانی درازدامن دارد. با این احوال، تأسیس مدارس نوین به تقلید یا الگوگیری از مدارس خارجی به خصوص مدارس مسیونری در ایران، هم‌چنان در دستور کار نخبگان دولتی و بعضاً رجال معارف پرور قرار داشت، به طوری که هم‌زمان با مدرسه رشدیه، چندین مدرسه دیگر در تهران و برخی شهرها شروع به فعالیت کردند.

در پی گسترش مدارس نوین، مدارس عالییه از آن جمله مدرسه علوم سیاسی در ۱۳۱۷ و مدرسه فلاح در ۱۳۱۸ق. نیز تأسیس شد. گام اساسی در این فرایند، تأسیس و بهره‌برداری از ۲۱ مدرسه در سال ۱۳۲۰ق. بود، که از این تعداد ۱۷ مدرسه در تهران و بقیه در شهرهای تبریز، بوشهر، رشت و مشهد قرار داشت. این روند با

نزدیکی به تحولات نوگرایانه انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق.) که البته مدرسه‌سازی یکی از مطالبات مهم آن نیز بود، با رشدی فزاینده مواجه شد، به طوری که در آستانه انقلاب، تعداد مدارس به ۳۶ باب افزایش یافت.

تأسیس مدارس دخترانه به راحتی و به سان مدارس پسرانه میسر نبود. درباره اولین مدرسه دوشیزگان، اتفاق نظر در بین منابع وجود ندارد. شاید این ابهام به علت شرایط خاص فرهنگی مناطق و شهرهایی باشد که مدارس مزبور در آنجا تأسیس گردید؛ زیرا ایجاد این گونه مدارس با مقاومت‌های سنت‌گرایان مواجه می‌شد و از همین رو نوعی پنهان‌کاری در آموزش دختران به سبک نوین وجود داشت.

برخی از زنان نوگرا که غالباً در مدارس خارجی فعال در ایران آموزش دیده بودند، بعضاً در منازل مسکونی خویش به آموزش دختران همت نمودند. از این نمونه می‌توان به مدرسه‌ای که ربابه مرعشی در سال ۱۲۷۰ ش. در تهران تأسیس کرد، اشاره نمود. وی همسر علی شمس‌المعالی از پزشکان دوره قاجار بود که به پایمردی همسرش توانست در منزل مسکونی خویش، مدرسه‌ای ایجاد کند که به‌رغم مخالفت عوام، سیزده سال دوام آورد.

مدرسه بعدی به نام ام‌المدارس توسط مه‌رتاج رخشان، معروف به بدرالدژی دختر امام‌الحکما در سال ۱۲۸۰ ش. در تهران گشایش یافت. وی در یک مدرسه آمریکایی در شهر اصفهان تحصیل کرده بود و در همانجا با صدیقه دولت‌آبادی - یکی از پیشگامان آموزش دختران در ایران - آشنایی یافت، و گام در عرصه فرهنگ گذاشت.

نویسنده کتاب آشنایی با تاریخ مدارس دخترانه در ایران ۱۳۲۸ تا ۱۳۱۷ که در سال ۱۳۳۸ ش. مه‌رتاج رخشان را در دوران پیری (۷۸ سالگی) و انزوا در باغ شخصی‌اش در دماوند دیدار کرده بود، اقدامات ایشان را به نقل از خود وی بسیار گسترده توصیف کرده که بخشی از آن‌ها به قرار ذیل است: تأسیس مدرسه‌ای با همان عنوان ام‌المدارس در اصفهان، اولین معلم ایرانی مدرسه آمریکایی‌ها در ایران، تدوین نظام‌نامه مدارس دختران و پسران، رواج پوششی خاص برای دختران مدارس، طراح خانه امید برای حمایت از زنانی که به فحشا کشیده شدند، و ... (وزیری، ۱۳۸۹: ۹۲).

داده‌های تاریخی حاکی است که یکی دو دهه قبل از مشروطه، تکاپوهای زنان نوگرا نیز همچون مردان معارف‌پرور برای تأسیس مدارس دخترانه با فراز و نشیب‌هایی

همراه بوده است. در این میان آن دسته از زنانی که نسبتی با خاندان‌های معارف‌پرور داشتند، زودتر از بقیه در این عرصه گام گذاشتند. از آن جمله می‌توان به خانم طوبی رشدیه - همسر میرزا حسن رشدیه - اشاره کرد که وقتی در سال ۱۳۲۱ق. در صد برآمد اولین مدرسه دخترانه را تأسیس کند، با واکنش مأموران دولتی مواجه شد، و بعد از چهار روز، تابلو مدرسه وی را پایین کشیدند، اما ایشان نیز همچون همسرش رشدیه از پاننشست و هفت سال بعد، یعنی چهار سال بعد از مشروطه، مدرسه‌ای دیگر با نام «عفاف» بنیاد گذاشت. به نظر می‌رسد نهضت تأسیس مدارس دخترانه به تدریج به بار نشست و تا سال ۱۲۹۰ شمسی، یعنی پنج سال بعد از مشروطه، تعداد مدارس دخترانه به ۳۶ باب رسید (همان: ۸۹).

پرسش قابل طرح این است که با عنایت به گسترش مدارس دخترانه در سال‌های قبل و به خصوص بعد از مشروطه، معلمین این مدارس چگونه و از کجا تأمین می‌شدند؟ یک بررسی کلی نشان می‌دهد تهیه و تأمین معلم در این دوره به سه شیوه انجام می‌شده است؛ نخست اینکه برخی از مدیران و مؤسسان و معلمان مدارس، خود از فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی در ایران بودند؛ دوم از محصلات و زنان دانش‌آموخته در خارج از کشور و نیز افراد آشنا به علوم و فنون جدید دعوت به عمل می‌آمد تا در مدارس به تدریس بپردازند، و بالأخره شیوه سوم این بود که از فارغ‌التحصیلان همان مدارس دخترانه پس از فراغت از تحصیل و گرفتن تصدیق‌نامه ششم ابتدایی و بعدها متوسطه، بعضاً به معلمی گمارده می‌شدند (محمدی، ۱۳۹۸: ۴۶۸-۴۷۷).

در این دوره، نهاد آموزش دختران در مرحله سخت گذر از سنت توانست فارغ از دخالت و نفوذ دولت، گام‌های اولیه را با مشارکت‌های مدنی با موفقیت طی کند.

با پیروزی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ - ۱۲۸۷) و تدوین قانون اساسی، به تدریج این تکاپوها سمت و سوی دولتی یافت. در دو اصل متمم قانون اساسی، ضمن اشاره بر ضرورت تحصیل علوم و معارف و صنایع، بر لزوم مطابقت تأسیس مدارس و تحصیل با قوانین وزارت علوم تأکید گردید (لوح قانون: بند ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی). بعدها هم در مصوبات مکرر مجالس شورای ملی و به خصوص شورای عالی معارف، این رویکرد مورد تأکید قرار گرفت و تکامل یافت.

از اولین قوانین از این نوع می‌توان «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» مصوب ۱۲۸۹/۶/۱۲ مجلس دوم شورای ملی را نام برد که در بند ۵ ماده ۴ آن: «تدارک معلمین از برای فنون و علوم و تدریس در مدارس» را به‌عنوان یکی از وظایف «ادارهٔ تعلیم عمومی» آن وزارتخانه ذکر کرده است (لوح قانون: مجموعهٔ مصوبات و قوانین موضوعهٔ مجلس دوم قانونگذاری، ۲۸ شعبان ۱۳۲۸)؛ همچنین همین مجلس در قانونی که برای اعزام سی نفر محصل به اروپا برای تحصیل به تصویب رساند (۱۲۹۰/۲/۲۵)، مقرر نمود تعداد ۱۵ نفر از این محصلین برای آموزش معلمی در نظر گرفته شوند (لوح قانون: مجموعهٔ مصوبات و قوانین موضوعهٔ مجلس دوم قانونگذاری، مورخ ۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۰).

گفتنی است تنها گروه ساماندهی شدهٔ بورسیهٔ دولتی که به اروپا اعزام شدند، همین گروه سی نفره بود. قبل از آن تا نیم قرن پیش - آخرین اعزام کاروان معرفت به اروپا - در قرن ۱۹م. اعزام محصل برای آموزش علوم نظامی اولویت داشت. به نظر می‌رسد با این مصوبه، علوم انسانی مورد توجه جدی و الویت قرار گرفت و آموزش در خارج از کشور نه ابزاری برای پیشرفت نظامی، بلکه وسیله‌ای برای اصلاح آموزش تلقی گردید. بیشتر کسانی که رشتهٔ معلمی را آموزش دیدند، بعدها مدرس دانشگاه تهران شده یا در وزارت معارف مشغول کار گردیدند (ابوحمزه، ۱۳۹۸: ۵۴۴-۵۲۵).

این فرایند کلی توجه به تربیت معلم در سال‌های بعد از مشروطه بود؛ اما نکتهٔ مهم و مورد توجه این نوشتار، چگونگی تربیت معلم برای مدارس ابتدایی دخترانه، یعنی آموزگاری بود که شکل‌گیری و سیر تحول آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) از مدرسهٔ فرانکوپرسان تا دارالمعلمیات

بدون تردید، سخن گفتن از شکل‌گیری تربیت معلم در ایران بدون بررسی و تبیین نقش مدارس دختران و دارالمعلمیات، ناقص خواهد بود؛ همان‌گونه که رویکرد مزبور، پیوندی ناگسستنی با تکاپوهای زنان در عرصهٔ نوگرایی و تلاش برای مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در عصر جدید دارد.

به نظر می‌رسد تأسیس مدارس دخترانه در عصر قاجاریه بر بستر جنبش و فعالیت‌های

زنان نوگرا در عرصه‌های جدید نظیر مطبوعات، آموزش، مشارکت‌های اجتماعی، حق رأی و ... شکل گرفت. مسئله زنان از این دوره مورد توجه روشنفکران نیز قرار داشت و بعد از مشروطه نیز شدت یافت. از این سال‌ها به رغم موانع و محدودیت‌های سیاسی، مذهبی، فرهنگی و ساختار سنتی جامعه، زنان - به‌ویژه در میان اقشار فرادست - به تدریج به عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی از جمله آموزش راه یافتند.

در نتیجه جنبش مدرسه‌سازی و گسترش نظام آموزشی در خلال تحولات سال‌های نخست بعد از مشروطه و فراهم شدن زمینه تحصیل دختران، وجود آموزگار زن و مرکزی برای آموزش تخصصی آن‌ها جهت شغل آموزگاری به یک ضرورت تبدیل شد. این‌گونه مطالبات معمولاً با موانعی مواجه بود. یکی از نمایندگان مجلس دوره سوم به نام حاج شیخ اسدالله به مخالفت با تأسیس دارالمعلمت پرداخت و در توضیح مخالفت خویش، چنین گفت:

«... هر زمانی که دیدم دولت در مدارس نسوان آن نظارت عالییه را که دارد، به موقع اجرا بگذارد و ... آن وقت اجازه می‌دهم که دولت قدری پا را بالاتر بگذارد و دارالمعلمت تأسیس کند...».

به نظر می‌رسد پاسخ وزیر مربوطه، ماهیت این آگاهی و مطالبه‌گری را روشن می‌سازد: «ببینیم تأسیس دارالمعلمت در کدام مرتبه اصلاحات واقع است. به عقیده بنده، تأسیس دارالمعلمت مقدمه ترقیات است؛ زیرا وقتی در دوره زندگانی یک شخص عطف نظر بکنیم، اول می‌رسیم به زمان طفولیت که مادر لازم است ... تا آنکه طفل به آن حدی برسد که بتواند قابلیت درس خواندن را پیدا کند؛ آن زمان آن طفل هرچه یاد می‌گیرد، بنیان اخلاق اوست. این کار را مادر باید بکند؛ پس برای آنکه ما بتوانیم مادرهای خوب در این مملکت تربیت بکنیم، مدارس نسوان ... برای آنکه دولت بتواند ترتیبی به مدارس نسوان بدهد، اول چه لازم دارد. بدیهی است اول معلمه لازم است، برای اینکه در مدارس نسوان مستقیماً معلمت تدریس بکنند. اگر معلمه نداشته باشیم، تحصیلات دخترها در مسیر صحیحی پیش نمی‌رود ... (لوح قانون: صورت مشروح مذاکرات مجلس سوم قانونگذاری، جلسه ۲۰، ۱۲ جمادی اول ۱۳۳۳).

در پی همین مذاکرات، نمایندگان مجلس سوم به تأسیس دارالمعلمین و دارالمعلمت رأی دادند (لوح قانون: مجموعه مصوبات و قوانین موضوعه مجلس سوم قانونگذاری، ۱۳۱۹:

۶۴؛ اما در شهریور سال ۱۲۹۷ش. به جای تأسیس دارالمعلمّات، از مدیران یک مدرسه دخترانه فرانسوی به نام فرانکوپرسان^۱ در تهران درخواست کردند که در برنامه آموزشی خود، تعلیم تعدادی از محصلّات دختر را برای آموزگاری در دستور کار خود قرار دهد؛ البته این مدرسه پیش از آن هم برای آموزش معلمان، مورد استفاده قرار گرفته بود.

به نظر می‌رسد تصمیم به این اقدام از آن جهت بود که در آن سال‌ها اساتید زن مورد نیاز برای تدریس در دارالمعلمّات وجود نداشت، و شرایط فرهنگی نیز استفاده از اساتید مرد را برای آموزش دختران، تاب نمی‌آورد، در نتیجه با اتخاذ چنین اقداماتی موقتی، تربیت معلم دختر برای مدارس تأمین می‌شد. بالأخره با شکل‌گیری ساختار اداری و تأسیسات فیزیکی دارالمعلمّات در سال ۱۳۰۰ش. توسط دولت، سازمان و تشکیلات تربیت معلم دخترانه، جایگاه رسمی به دست آورد، و مدیریت دارالمعلمّات به عهده خانم فصیح‌الملک مهمان‌واگذار گردید. گویا در همین سال‌ها نیز خانم نشاط‌السلطنه، دختر صفی‌علی‌شاه نیز نظامت آن مرکز آموزشی را عهده‌دار شد (صافی، ۱۳۸۷: ۸).

بررسی سیر تاریخی دارالمعلمّات نشان می‌دهد مرکز آموزشی مذکور در مقایسه با همتای خود یعنی دارالمعلمّین، با نگاهی حداقلی مواجه شد؛ زیرا به نظر می‌رسد دارالمعلمّات با عنایت به محدودیت‌های سنتی یا اداری به صورت کم‌رونق به فعالیت خود ادامه داده، بدان گونه که در قوانین مصوّب مجلس و شورای عالی معارف، تا چندین سال سخنی از دارالمعلمّات به میان نیامده است. به عنوان نمونه، حتی در «نظامنامه اولین دارالمعلمّین ایران»، مصوّب هیأت دولت مورخ ۱۲/۹/۱۲۹۷، به دارالمعلمّات اشاره‌ای نشده است (نوید و روح‌بخش، ۱۳۹۹: پیوست شماره ۴ کتاب).

رسیدگی به وضعیت آموزش معلمان نسوان نیاز به زمان و اراده لازم داشت؛ زیرا شرایط فرهنگی و اجتماعی مناسب برای تقویت و گسترش فعالیت‌هایی از این نوع الزامی بود. در این سال‌ها به رغم برخی مشکلات، مدارس دخترانه به فعالیت خود ادامه دادند و حتی در وزارت معارف هم اداره‌ای به نام «اداره تعلیمات نسوان» برای رسیدگی به امور مدارس دختران احداث گردید که گویا دارالمعلمّات ذیل همین اداره فعالیت می‌کرد. فعالیت اداره مزبور ذیل یک مدرسه دخترانه خارجی هرچند در وهله اول قابل تصور نمی‌رسد، ولی با عنایت به شرایط زمانی، چندان نمی‌تواند دور از ذهن تلقی

گردد؛ زیرا در شرایط خاص محدودیت‌های آن دوره، هدف فوری از تربیت معلمان زن، آموزش برای آموزگاری آن دسته از دخترانی بود که دوره ابتدایی را طی کرده بودند و آمادگی برای تدریس در مدارس را داشتند؛ بنابراین به محض فراهم آمدن شرایط لازم، به تدریج به دارالمعلمت، بهای کافی داده شد. از آن جمله در قالب یک مصوبه در دوره پنجم مجلس شورای ملی «قانون اجازه کنترات (استخدام) مادام آندره هس فرانسوی برای معلمی و مدیری مدرسه دارالمعلمت» تصویب شد (۱۷ اسفند ۱۳۰۳). این قانون در سه ماده دولت را مجاز نمود از اول سال ۱۳۰۴ از قرار سالی ۱۵۰۰ تومان حقوق، این معلمه را استخدام نماید (لوح قانون: مجموعه مصوبات دوره پنجم مجلس شورای ملی: ۱۳۱۴). این شخص بعداً دو بار تجدید استخدام شد.

بررسی برنامه‌های درسی دارالمعلمت حاکی از سیر تکمیلی اعم از کمیت و کیفیت دروس به خصوص درس‌های خاص زنان بود. از آن جمله برخی عناوین برنامه درسی دارالمعلمت خاص دختران نظیر تعلیمات خانه‌داری، حفظ‌الصحة و بچه‌داری، خیاطی، نقاشی و ورزش به برنامه‌های پیشین اضافه گردید. به نظر می‌رسد همزمانی این برنامه درسی مصوب در شورای عالی معارف (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۳۱، مورخ ۱۳۰۴/۶/۴) با استخدام خانم آندره هس بتوان نتیجه گرفت که ایده طرح این عناوین جدید در برنامه درسی از نامبرده باشد. همین دروس در اصلاحات برنامه درسی سال ۱۳۰۷ با تفصیلی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، و با افزایش دروس جدید از جمله اصول معرفة النفس، علم تربیت، آموزش فن تدریس و تدبیر منزل، تکمیل گردید (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰).

به نظر می‌رسد از میان این دروس خاص دارالمعلمت دختران، دو درس خانه‌داری و خیاطی با محورها و موضوعات جدید، قصد داشت نوعی سبک زندگی مدرن فرانسوی را به آموزگاران زن آموزش دهد. از این رو، مدرس و معلم این درس نه تنها در تهران، بلکه حتی در شعبات دارالمعلمت در ایالات نیز از معلمین زن خارجی استخدام می‌شد. از آن جمله سندی از دارالمعلمت کرمان از حکم مدرسی خانم تاماس سیمون مسیحیه (خیاط) برای آموزش دروس خانه‌داری و خیاطی حکایت می‌کند (بلوردی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

بررسی مصوّبات و صورت مذاکرات شورای عالی معارف نشان می‌دهد شورای مزبور دیر هنگام به موضوع دارالمعلّمت ورود پیدا کرده بود، به طوری که گذشت، نخستین بار در اواسط سال ۱۳۰۴ - یعنی سه سال بعد از تأسیس رسمی شورای عالی معارف - به دارالمعلّمت اشاره شده است.

در سند مربوطه با عنوان «دستور تعلیمات متوسطه نسوان به ضمیمه تعلیمات اختصاصی دارالمعلّمت» به تفصیل عناوین و برنامه ۲۱ درس مربوطه با شرح تفصیلی سرفصل‌های آن دروس آمده است؛ به عنوان نمونه برای آموزش زبان و ادبیات فارسی به عنوان درس اول، تدریس «شش ساعت در هفته» قید شده و سپس برنامه درسی از سال اول تا سال پنجم برای آن منظور شده است (این برنامه نشان می‌دهد دوره تحصیل در دارالمعلّمت پنج سال بوده). در انتها نیز فهرستی از ده‌ها کتاب کلاسیک متون، اعم از نظم و نثر با عنوان «صورت کتب قرائتی» ذکر گردیده است. این برنامه برای سایر دروس شامل عربی [زبان]، فرانسه، فقه، اخلاق، پداگوژی یا تعلیم و تربیت، پداگوژی عمومی، جغرافی، تاریخ، حساب، هندسه، جبر، تاریخ طبیعی، فیزیک، شیمی، تعلیمات خانه‌داری، حفظ الصّحه و بچه‌داری، خیاطی، نقاشی و ورزش نیز آمده است (مصوّب شورای عالی معارف، جلسه ۳۱، مورخ ۱۳۰۴/۶/۴).

نکته مهم، همپوشانی برنامه درسی دارالمعلّمت با برنامه درسی متوسطه کامل (شامل متوسطه اول و دوم) است. به تعبیر دیگر در این سال‌ها، هدف اصلی دارالمعلّمت، تأمین آموزگار برای مدرسه ابتدایی بود، و از این روی محتوای دروس متوسطه می‌توانست تا حدودی این نیاز را برآورد. با این توضیح که با افزودن برخی واحدهای خاص معلمی، برنامه درسی دارالمعلّمت از برنامه درسی مدارس متوسطه دختران متمایز می‌شد، همان‌گونه که عنوان «دستور تعلیمات متوسطه نسوان به ضمیمه تعلیمات اختصاصی دارالمعلّمت» نیز مؤید همین نکته است.

مشابه همین عمل، تصویب دو برنامه درسی مستقل در سه سال بعد برای دوره اول و دوره دوم نسوان با عناوین «پروگرام دارالمعلّمت ابتدایی برابر با دوره اول متوسطه نسوان (مصوّب شورای عالی معارف، جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰) و «دستور تحصیلات دوره دوم نسوان و دارالمعلّمت» (مصوّب شورای عالی معارف، جلسه ۱۱۸،

مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰) است، که هر دو آنها نیز همپوشانی عمده‌ای در برنامه‌های درسی دارالمعلمت با دوره‌های متوسطه نسوان را نشان می‌دهند. نکته دوم اینکه این برنامه درسی مشابه برنامه دارالمعلمین بوده، با این تفاوت که تقریباً چند درس آخر یعنی خانه‌داری، بچه‌داری و ... مختص دارالمعلمت و مدرسه نسوان قرار گرفته است.

دو سال بعد از تصویب برنامه درسی مذکور، در سال ۱۳۰۶ ش. و در بحث شهریه دارالمعلمین، مجدداً در شورای عالی معارف اشاراتی به دارالمعلمت شده است. از آن جمله در «رای صادره در خصوص تکلیف شهریه محصلین دارالمعلمین و دارالمعلمت، کمک خرج محصلین اعزام به خارج» خاطر نشان گردیده: «محصلین دارالمعلمین و دارالمعلمت ابتدایی و عالی در صورتی که کتباً متعهد و ملتزم شوند که پس از خاتمه تحصیلات به قدر مدتی که در مدرسه بوده‌اند، در مدارس دولتی موظفاً به ترتیبی که مقررات اداری وزارت معین نموده، عهده‌دار تعلیم و تدریس شوند، از پرداخت شهریه معاف خواهند بود، و کسانی که مایل به معلمی نبوده و تعهد کتبی نمایند، می‌توانند در مدارس مزبوره پذیرفته شوند، مشروط بر این که شهریه مقرر در ماده اول را مرتباً بپردازند» (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۸۲، مورخ ۱۳۰۶/۳/۳۱).

بررسی صورت مذاکرات شورای عالی معارف حاکی است، مهمترین اقدام در خصوص تربیت معلم دختران در سال ۱۳۰۷ به عمل آمد. در گام نخست برای تربیت معلمان آموزگار دختر، برنامه درسی دارالمعلمت در این شورا با عنوان «پروگرام دارالمعلمت ابتدایی (برابر با دوره اول متوسطه نسوان) به تصویب رسید. بر اساس این برنامه، چنان‌که گذشت، محصلات دختر موظف بودند علاوه بر دروس اصلی و مشترک با دارالمعلمین که شامل فارسی، اخلاق، شرعیات، عربی، تاریخ و جغرافیا، حساب، هندسه، علم الاشیاء، حفظ الصحه، السنه خارجی، مشق خط و نقاشی و ورزش بوده، دروس خاص دختران نظیر اصول مقدماتی بچه‌داری، تدبیر منزل، طبخ، خیاطی، خانه‌داری (رخت‌شویی، اطو‌کشی، نظیف، کارهای سوزنی، برش البسه زیر) را نیز طی سه سال تحصیلی دارالمعلمت آموزش ببینند. در این پروگرام به تفصیل برنامه درسی هریک از دروس مذکور آمده است (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰، بخشی از مصوبه به پیوست شماره ۱).

به نظر می‌رسد در بررسی این برنامه‌های درسی از یک نکته مهم غفلت شده است. برخی داده‌ها و البته تحلیل آنها نشان می‌دهد دروس علمی این برنامه غالباً به نوعی الگوگیری از برنامه درسی سایر کشورها از جمله فرانسه بود. چنان‌که صرف نظر از استخدام معلمان فرانسوی، کلیات برنامه درسی دارالمعلمین و دارالمعلمات نیز برگرفته از برنامه درسی کشور مذکور بود. شاید بتوان در این رویکرد، برخی مؤلفه‌های تاریخی و فرهنگی ذیل را مورد توجه قرار داد:

ایران در دوره طولانی مدت عصر قاجار کم و بیش تحت سیطره و استعمارگونه دو کشور استعماری انگلستان و روسیه تزاری قرار گرفت، و در نتیجه پیشگامان اصلاحات در صدد برآمدند برای خروج از این سلطه، سراغ یک کشور بی طرف بروند، همان‌گونه که امیرکبیر در تأمین معلمان دارالفنون به صراحت تأکید می‌کند معلمینی از کشورهای اطریش، فرانسه و نظایر آن‌ها استخدام شود. شاید بتوان ادعا کرد که توجه به فرانسه در میان کشورهای بی طرف نیز به نوعی مسبوق به دموکراسی خواهی و البته فرهنگی و حقوقی آن کشور برآمده از انقلاب کبیر فرانسه باز می‌گردد، بنابراین متفکران و روشنفکران عصر قانون و مشروطه خواهی ایران، غالباً تحت تأثیر آموزه‌های اندیشمندان فرانسوی بودند. مهم‌تر اینکه کشور فرانسه، آمال محصلان اعزامی از ایران به اروپا نیز بود. طبق یک آمار، مقصد ۹۱ درصد از ۶۴۹ محصل اعزامی به خارج در طی شش سال - طبق قانون مصوب سال ۱۳۰۷ مجلس مبنی بر اعزام سالیانه ۱۰۰ محصل به خارج - فرانسه بود. بر این اساس شاید بتوان ادعا کرد، نخبگان ایرانی عصر قاجار به خصوص از نیمه دوم آن در عرصه‌های مختلف به خصوص فرهنگی و به ویژه آموزشی در صدد الگوگیری از فرانسه برآمدند.

در تأیید این فرضیه، البته صرف نظر از تأکیدات برخی کارگزاران نظام آموزشی نوین نظیر عیسی صدیق در رساله آموزشی خویش (صدیق، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۶)، می‌توان به اظهارات صریح یکی از مدیران نظام آموزشی در سال ۱۳۰۲ در خلال یکی از جلسات شورای عالی معارف راجع به تدوین نظامنامه دارالمعلمین مرکزی مبنی بر تقلیدی بودن آن اشاره کرد. ماجرا از این قرار بود که در این جلسه برخی از اعضا خواستار افزایش دوره آموزشی دارالمعلمین از سه سال به چهار سال شدند، ولی مدیر کل وقت وزارت معارف - که

عضو شورای نیز محسوب می‌شد - با این استدلال که «تعیین سنوات دروس [دارالمعلمین] از روی پروگرام تحصیلات مدارس اروپا شده»، با این پیشنهاد مخالفت کرد (صورت مذاکرات جلسه ۴۵ شورای عالی معارف، مورخ دوم جدی [دی] ۱۳۰۲).

مشابه برنامه درسی آموزگاران دختر دوره ابتدایی، شورای عالی معارف، مصوبه‌ای نیز برای دبیری نسوان تصویب کرد. مصوبه مذکور با عنوان «دستور تحصیلات دوره دوم نسوان و دارالمعلمات»، شامل برنامه‌های درسی برای آموزش معلمی مقطع متوسطه بود، با این تفاوت که عناوین و محتوای دروس در سطحی بالاتر از دارالمعلمات مقدماتی قرار داشت. در این برنامه، دروسی نظیر علم تربیت، اصول معرفة النفس (روانشناسی)، آموزش فن تدریس و ... اضافه شده بود؛ البته به اقتضای رشته تحصیلی اعم از ادبی (شامل ادبیات و تاریخ و جغرافی) یا علمی (شامل رشته ریاضیات، علوم طبیعی و فیزیک و شیمی)، محتوای دروس نیز فرق داشت (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰).

ب) از دانشسرای مقدماتی تا دانشسرای عالی دختران

از اواسط سلطنت رضاشاه، تحولاتی جدید در عرصه آموزش عالی شکل گرفت. از آن جمله در سال ۱۳۱۳، دانشگاه تهران متشکل از هفت دانشکده شامل دانشکده طب، دانشکده علوم و ادبیات، دانشکده حقوق، دانشکده دامپزشکی، دانشکده کشاورزی، دانشکده معقول و منقول و بالآخره دانشکده هنرهای زیبا تأسیس شد. در این تحول بزرگ، دارالمعلمین عالی یا همان دانشسرای عالی جدید به دو بخش علمی و ادبی تقسیم شد؛ بخش علمی، دانشکده علوم را تشکیل داد، و بخش ادبی به دانشکده ادبیات واگذار گردید. به تعبیر دیگر، دانشسرای عالی استقلال خود را از دست داد و در ذیل دانشگاه تهران قرار گرفت. به این ترتیب، مراکز تربیت معلم با آن قدمت و جایگاه، زیرمجموعه یک نهاد آموزشی کوچک‌تر از خود قرار گرفت. این وضعیت تا سال ۱۳۲۱ ادامه داشت تا اینکه در سال مزبور، دانشکده علوم از ادبیات تفکیک شد و دو دانشکده مستقل شدند و فقط برای رشته دبیری پذیرش دانشجو داشتند.

به این ترتیب بعد از تبدیل دارالمعلمین به دانشسرا، دارالمعلمات نیز به دانشسرای دختران تغییر نام داد، همان‌گونه که وزارت معارف برای جبران کمبود معلم و تأمین آموزگاران مدارس

دخترانه، گسترش تربیت معلم دختران و تأسیس دانشسراهای مقدماتی دخترانه را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. حتی از سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۴ نیز دختران به دانشسرای عالی راه یافتند و در کلاسی با عنوان «کلاس مخصوص» شرکت کردند.

به نظر می‌رسد تحولات و قوانین مراکز تربیت معلم دختران در سایه و ذیل مراکز آموزشی پسران قرار گرفته بود، به طوری که شورای عالی معارف نیز طی مصوبه‌ای با تأکید بر اینکه «اصولاً دانشسرای مقدماتی دختران مشمول اساسنامه و برنامه تحصیلات دانشسراهای مقدماتی پسران مصوب شهریور ۱۳۱۳ و شهریور ۱۳۱۵ است»، خاطر نشان نمود «فقط برای موادی که ساعات تدریس آن تغییر [یافته] (زبان خارجه، فیزیک و شیمی، حفظ الصّحه و تربیت بدنی) با برنامه دانشسرای پسران اختلاف حاصل کرده است؛ ضمناً متذکر باشند که به جای کارهای دستی و فلاحتی، کارهای دستی و خیاطی تعلیم خواهد شد و به جای قرائت شخصی، تمرین آموزگاری از قرار هفته‌ای شش ساعت در سال دوم خواهد بود» (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۳۳۸، مورخ ۱۳۱۵/۷/۷).

دانشسراهای مقدماتی دختران بر اساس قانون تربیت معلم و آئین‌نامه تأسیس دانشسراهای دختران - مصوب ۱۶ شهریور ۱۳۱۵ - و اساسنامه اختصاصی دانشسراهای دخترانه - مصوب ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۱۵ - شورای عالی معارف به وجود آمد. در ماده اول «اساسنامه و برنامه دانشسراهای مقدماتی دختران» آمده است: «دانشسرای مقدماتی دختران طبق اساسنامه دانشسراهای مقدماتی مصوب شهریورماه ۱۳۱۳ برای اكمال معلومات عمومی دختران و آماده ساختن آنان جهت فن آموزگاری تأسیس می‌شود». (مصوب شورای عالی معارف، جلسه ۳۳۹، مورخ ۱۳۱۵/۸/۱۲).

تأسیس دانشسرای اختصاصی دختران، فرزند بلافصل قانون تربیت معلم بود که طبق آن، دولت موظف شد دانشسراهای دخترانه را نیز تأسیس نماید. هدف از این قانون در مورد زنان، ضرورت اهتمام به تحصیل دختران و ورود آنان به دانشسرای عالی و دانشگاه بود. طبق پیش‌بینی‌های به عمل آمده، در ماده اول قانون تأسیس دانشسرا، در سال ۱۳۱۴ ش. باید یک دانشسرای عالی دخترانه در تهران و پنج دانشسرای مقدماتی دخترانه در ولایات ساخته می‌شد (سالنامه دانشسرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳: ۱۸-۲۳، سالنامه [دو سالنامه] دانشسرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۶ و ۱۳۱۶-۱۳۱۷: ۱۰-۱۵).

با این احوال و به رغم مصوّبات مذکور، برای ترغیب دختران جهت ورود به دانشسرا، مشکلاتی وجود داشت که مخصوصاً در ایالات و ولایات بیشتر نمود می‌یافت؛ چنان‌که وزیر معارف وقت - علی‌اصغر حکمت - در آغاز جلسه تصویب اساسنامه دانشسرای دختران، به بخشی از این مشکلات اشاره کرده و خاطر نشان نمود: «... در هذّه السنّه ۱۳۱۵، پنج باب دانشسرای مقدماتی دختران در شهر اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد و رشت تأسیس شده و برنامه‌ای که آقایان تصویب فرموده‌اند، در دانشسراهای مذکور تدریس خواهد شد؛ لکن چون قوه اغلب محصلّات این مدارس کم است و مخصوصاً در ریاضیات و زبان خارجه ضعیف می‌باشند، برای جلوگیری از این نقیصه، دستور داده شده است که در برنامه دوره اول متوسطه دختران، تجدید نظر به عمل آورده، برنامه جدیدی تهیه و برای تصویب به شورا [ای عالی معارف] ارسال دارند، تا محصلّات بتوانند برای فراگرفتن موادی که در دانشسراها تدریس می‌شود، مهیا شوند. از طرف دیگر [چون] اکثر محصلّات در سپردن تعهدنامه اکراه داشتند - برای آنکه می‌ترسیدند مبادا وزارت معارف آن‌ها را در خارج از محل اقامت خودشان مأمور نماید - لذا دستور داده شد که در تعهدنامه آن‌ها قید شود که فارغ‌التحصیل‌های دانشسراهای دختران در محل اقامت خود به خدمت گماشته خواهند شد، و نیز اظهار داشتند نظر به اینکه امتیازات و حقوقی که برای آموزگاران پیش‌بینی گردیده، امروز دیگر کافی برای جلب آن‌ها نمی‌باشد، در هذّه السنّه، عده قلیلی داوطلب ورود به دانشسرای مقدماتی پسران شده‌اند، و به علاوه محصلّین سنوات قبل هم غالباً درصدد بر می‌آیند مخارجی که برای آن‌ها شده است، پرداخته و از وظیفه آموزگاری شانه خالی کنند، علی‌هذا باید وسائل تشویق محصلّین دانشسراها را فراهم ساخت. اینک در همین زمینه پیشنهادی است که به صورت ماده واحده ذیل تقدیم می‌شود». بدین‌گونه ماده واحده مورد نظر به شرح ذیل مطرح شد و مورد تصویب قرار گرفت:

«ماده واحده: فارغ‌التحصیل‌های دانشسراهای مقدماتی بعد از سه سال خدمت آموزگاری در صورت ابراز لیاقت می‌توانند به کلاس مقدماتی دانشسرای عالی وارد شده، بعد از تحصیلات عالی به رتبه دبیری نائل شوند» (صورت مذاکرات و مصوبه شورای عالی معارف، جلسه ۳۳۹، مورخ ۱۳۱۵/۸/۱۲).

پیشنهاد و تصویب این ماده واحده نشان می‌دهد علاوه بر موانع فرهنگی و اجتماعی در جذب افراد واجد شرایط در شغل معلمی، مشکلات و شرایط اقتصادی نیز نقشی تعیین‌کننده داشته است.

نتیجه‌گیری

تأسیس دارالمعلمات و بعداً دانشسرای دختران، نقشی عمده در بهبود وضعیت آموزشی دختران در کشور داشت، همان‌گونه که اختصاص دروس پرورشی و تربیتی خاص دختران از جمله روانشناسی و اخلاق، دروس علمی به‌ویژه در زمینه بهداشت، نقاشی، تربیت بدنی، کشاورزی، فنون تربیت فرزند و بچه‌داری و بالأخره دروس عملی نظیر خیاطی، تدبیر منزل، خانه‌داری و... در استقبال دختران از دانشسرا و مدارس دخترانه، تأثیری بسزا داشت. این دروس به افزایش آگاهی آنان در امور مختلف فردی و اجتماعی کمک می‌کرد.

قبل از تأسیس دانشسراها و آموزش دختران زیر نظر معلمان زن آموزش دیده در دانشسرا، این مواد درسی و روش آموزش برای آنان ناشناخته بود، بنابراین دارالمعلمات و بعداً دانشسرای دختران، از این منظر درس زندگی و شیوه مدیریت زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی را به آنان می‌آموخت، و با ارسال متن مواد درسی مذکور به مراکز آموزشی در ولایات مختلف، سعی در آموزش مهارت‌های نوین به دختران داشت.

دیگر پیامد و نتیجه مهم تأسیس دارالمعلمات و دانشسرای دختران، افزایش تعداد زنان آموزگار آموزش دیده بود. تأسیس دانشسرای دخترانه، روشی بود که آموزگاران زن از طریق آن در مراکز مخصوص به خود آموزش می‌دیدند. در این میان، قانون تربیت معلم به منظور تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی، انقلابی در فرهنگ و فرایند آموزشی ایران ایجاد نمود، و معلم شدن، شرایط خاصی پیدا کرد. در این قانون گفته شد تا چند سال آینده باید چندین دانشسرای دخترانه در کشور ساخته شود و دستور آن به وزارت معارف داده شده است. در هریک از شهرهای ارومیه، تبریز، رشت، گرگان، مشهد، کرمان، شیراز، بیرجند، اهواز، همدان، اصفهان و کرج نیز یک یا دو دانشسرا ساخته شد (لوح قانون: مجموعه مصوبات دوره نهم مجلس شورای ملی، مورخ ۱۳۱۲/۱۲/۱۹).

هم‌چنین نظامنامه اجرایی آن قانون، مورخ ۱۳۱۳/۵/۷). به این ترتیب بعد از دو دهه از تأسیس نخستین مرکز تربیت معلمان در تهران، اینک، دهه‌ها دانشسرا در اقصی نقاط کشور به خصوص شهرهای بزرگ، مأموریت تعلیم و تربیت معلمان را به عهده گرفتند و جایگاه معلّمی به عنوان یک شغل مطلوب مورد توجه جامعه واقع گردید.^۱

پیوست شماره ۱

بخشی از پروگرام [برنامه درسی] دارالمعلّمت ابتدایی (برابر با دوره اول متوسطه نسوان) الف) درس تدبیر (برای سال اول این درس تدریس نمی‌شد).

سال دوم: صفات زنان خوب و خانه‌دار: نظم، پیش‌بینی، صرفه‌جویی، ذوق کار، صرف وقت، اصلاح و تنظیم اوقات در شبانه روز و هفته و فصل.

محاسبه خانه‌داری: تناسب مخارج، تعادل و توافق بودجه، دفتر خرج، فهرست البسه و اسباب خانه، تهیه و جمع آذوقه، مقدار آذوقه، مقدار خرید، آذوقه خانه.

مسکن: انتخاب مسکن، شرایط صحی، انتظام، نگاهداری، اجاره، مالیات، تعهدات اجاره، وضعیت محل، اجاره‌نامه، اختیار فسخ.

اسباب خانه: انتخاب و انتظام اسباب خانه، مواظبت خصوصی از لوازم رختخواب. سوخت و روشنایی: استعمال و نگاهداری اسباب سوخت و روشنایی، ملاحظات صحی و صرفه‌جویی، سوخت و تهیه آن.

مطبخ: اشیای مطبخ و لوازم آن، مواظبت و نگاهداری اجاق و آبشیر و آشپزخانه، ظروف مطبخ، فراهم کردن انواع وسائل برای تنظیف.

سال سوم: طرز تهیه اقسام مربا، ترشی، شیرینی و شربت.

اغذیه: ترکیب و مواد مغذی خوراکی‌ها، ادویه و تأثیر و طریقه استعمال آن‌ها.

خرید در بازار: از قصاب، نانوا، بقال و غیره.

عملیات آشپزی: اساس بدوی [ابتدایی] و تعریف آن، سفید کردن، خنک کردن، برگردانیدن، سرخ کردن، کباب کردن، سرخ کردن ملایم، جوشانیدن، دم کردن و غیره.

آب گوشت، کره، پیه، سس، جوهر گوشت.

طرق عمده پخت و پز و محل استعمال آن‌ها در تهیه اغذیه که بیشتر متداول است.

ب) خانه‌داری:

سال اول

۱. کارهای سوزنی، برش البسه زیر (هر هفته نصف روز بعد از ظهر).
اولاً؛ برداشتن الگو به وسیله طراحی و اندازه‌هایی که داده می‌شود.
ثانیاً؛ برش و امتحان و دوختن اشیا و البسه بریده شده به کمک الگوهای مذکور.
در قسمت نظری که فی الحقیقه یک دوره نقاشی است، معلم، برش را به وسیله ترسیم خطوط در زمینه شطرنجی یا غیر آن روی تخته سیاه تعلیم می‌کند و الگوهایی را که شاگرد روی تخته رسم کرده، تصحیح کرده، نکات آن را بیان می‌کند؛ اما برش عملی لباس امتحان و اصلاح البسه تعلیماتی است که طبعاً با خیاطی و دوختن البسه زیر توأم است و چون لازم است بین این دو قسمت رابطه کاملی برقرار باشد، بهتر آن است که این دو رشته درس به یک معلم واگذار شود.
الگو با نمونه البسه زیر: (البسه لازمه یک شخص، لباس طفل جدیدالولاده)، پیراهن، نیم‌تنه بچه، سینه‌بند، کلاه گوشی، نمونه لباس.
بچه یا دختران جوان: لباس بچه، پیش‌بند، پیراهن بچه و البسه زیر.
البسه زیر: تکرار آنچه از تحصیلات راجع به البسه زیر در مدارس ابتدایی آموخته شده است.
برش و دوخت لباس بچه‌گانه، نیم‌تنه بچه و پیراهن بچه و کلاه گوشی و لوازم کامل یکدست لباس و پیراهن دخترهای جوان (اشکال مختلفه و اندازه‌های مختلف)، لباس با پیش‌بند بچه.
خیاطی: تکمه‌های آموختنی با پارچه‌های آستردار و عملیات مختلف آن، چین، حاشیه‌دوزی سجاف، جای تکمه و غیره.
چسبانیدن و دوختن پیراهن بی‌آستر که از پارچه‌های کتانی باشد.
برش و چسبانیدن پیراهن‌های آستردار با اندازه‌های مختلف (یک پیراهن را دو شاگرد بدوزند)، بعضی لباس‌های بچه‌گانه (یک پیراهن را چهار شاگرد بدوزند).
۲. طبخ (نصف روز در هفته از صبح تا ظهر).
عملیات مطبخ عبارت است از:

الف) خرید آذوقه‌های لازم برای هر غذا موافق صورتی که قبلاً تهیه شده.

ب) تهیه و طبخ اغذیه و چیدن سفره.

ج) تهیه دفتر خرج برای هر شاگرد که در آن قسمت هر ظرف غذا و خوراک هر یک نفر میهمان معین و نوشته شود. به علاوه در این دفتر، در سال سوم، مقدار مواد غذایی (تناسب با مقدار مواد ئیدروکربونه یا بیاض البیض) و چربی هریک از این اغذیه را معین نماید.

د) صرف غذایی که شاگردان این قسمت و معلم پخته‌اند.

ه) برچیدن سفره و تنظیم مطبخ و اشیایی که برای طبخ به کار برده‌اند. تمام عملیات مزبوره باید بفراخور حال توضیح شود و معلم دلیل ارتباط و آشنایی این تجربیات را در دوره‌های دروس علم‌الاشیاء و حفظ‌الصحه و تدبیر منزل بیان نموده و توضیح خواهد داد.

۳. رخت‌شویی و اطوکنشی و تنظیف (هفته‌ای یک ساعت).

استعمال آب‌های قلیایی برای شست‌وشوی پارچه‌های سفید در ظرف مخصوص، صابون کاری مختصر، شست‌وشوی ظروف، نیل زدن، تهیه و استعمال نشاسته آهار، آهار زدن پارچه‌های ساده (یخه، سردست و پیش‌سینه)، اطوکنشی پارچه‌های بی‌پشت و رو، دستمال و دستمال سفره، حوله و پیش‌بند، اطوکنشی و آهارزنی پارچه‌های نازک و ضخیم.

سال دوم

۱. خیاطی (نصف روز بعد از ظهر).

ترتیب البسه زنانه و لباس‌های ساده، قسمت‌های آموختنی روی پارچه‌های آستردار، چسبانیدن قزن قفلی و تکمه، چین اریب، پلیسه، چین، شلال و غیره. پیراهن ماهوتی به فرم ساده که بالاتنه آن آستر داشته باشد، یا پیراهنی که آستر علی‌حده داشته باشد. دامن به اشکال خیلی ساده (تعلیم دوخت دامن با پارچه نازک روی مانکن (مجسمه چوبی) می‌توان به شاگرد آموخت)، چند دامن روی قامت خود شاگردان دوخته می‌شود.

وصله: عملیات روی قطعات پارچه پشمی یا روی ماهوت با سوزن‌زنی‌های مختلف. وصالی [وصله‌هایی] که در قسمت البسه زیر آموخته شده، باید تکرار شود.

۲. طبخ (هفته نصف روز قبل از ظهر).

مطابق پروگرام سال اول با توجه به تغییر اغذیه.

۳. رخت‌شویی و اطوکشی و تنظیف (هفته‌ای یک‌ساعت).

محو کردن لکه‌هایی که از مرکب و زنگ آهن، میوه و غیره بر پارچه‌های سفید عارض می‌شود (لکه‌گیری و برداشتن چربی، روغن ماشین، شمع، قند و غیره از پارچه‌های پشمی، پاک کردن آلات مسی و فولادی و شاخی یا عاجی، پاک کردن دستکش و پارچه ابریشمی، پاک کردن پارچه‌های فلانلی پشمی و شست‌وشوی پارچه‌های طوری سفید).

سال سوم

۱. خیاطی (نصف روز بعد از ظهر در هفته).

البسه ساده (پیراهن و دامن): پیراهن‌های ماهوتی یا پیراهنی که روی آستر قرار می‌گیرد - اقسام مختلفه آستین (آرایش و تزئینات این لباس‌ها باید مربوط به قسمت‌های نقاشی باشد).

وصله یا اصلاح لباس: مرمت لباس‌های پشمی و ماهوتی، رفوی لباس، تکمه دادن، حاشیه‌دوزی (دوختن لبه لباس و اصلاح آن).

۲. طبخ (هفته‌ای نصف روز از صبح تا ظهر).

موافق پروگرام سال اول و دوم با توجه به تغییر اغذیه.

۳. رخت‌شویی، اطوکشی و تنظیف (هفته‌ای یک ساعت).

آهارزنی و اطوکشی پیراهن مردانه، آهار و اطوکشی پارچه‌ها خاصه ممل و سفید روی مبل، تمرین در خصوص درآوردن پارچه (از قبیل ململ، چلوار و غیره) به شکل لوله به وسیله اطو، اطوکشی لباس و پارچه‌های لوله شکل مانند کلاه فرنگی و غیره، تهیه مواد مخصوص برای پاکیزه کردن مبل‌های مشمعی یا ورنی، پاک کردن قاب‌های طلایی، پاک و آماده کردن چراغ.

پی‌نوشت

۱. سابقه تاریخی مدرسه دخترانه فرانکو پرسیان حاکی است آن مدرسه یکی از شش مدرسه فرانسویان در ایران بود که توسط یوسف‌خان ریشارد، ملقب به مؤدب‌الملک، معلم زبان فرانسه دارالفنون در حدود یک دهه و نیم پیش، یعنی در ۱۳۲۳ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۲ هجری شمسی تأسیس شده بود. این مدرسه بعدها به یکی از مدارس دخترانه معروف عصر مشروطه تبدیل گردید. به طوری که رونق مدرسه، توجه مقامات ایران از جمله میرزا حسن‌خان مشیرالدوله

نخست وزیر را جلب کرد و ایشان در سال ۱۲۹۵ از اولیای مدرسه خواست ده محصل دختر ایرانی را با پرداخت هزینه، آموزش دهند تا بتوانند در مدارس دخترانه تدریس نمایند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۵). این مدرسه تا اواخر سلطنت رضاشاه به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در اوایل دوره پهلوی دوم به عنوان دبیرستان دخترانه رازی تغییر نام داد.

۲. در پی برگزاری همایش یکصد سال تربیت معلم در ایران در اردیبهشت ۱۳۹۸، دانشگاه فرهنگیان در قالب یک پروژه کلان، تدوین پژوهش‌های اسنادی تربیت معلم در ۳۱ استان کشور به پژوهشگران استانی آن دانشگاه و هم‌چنین تاریخ تربیت معلم در ایران به روایت اسناد را در قالب پنج جلد واگذار کرده که با نظارت علمی شهرام یوسفی‌فر به انجام رسید. این مجموعه در تابستان ۱۴۰۰ طی مراسمی رونمایی شد.

منابع

- آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش. صورت مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف (از سال ۱۳۰۱ الی ۱۳۱۷)، شورای عالی فرهنگ (از سال ۱۳۱۷ الی ۱۳۴۳)، شورای عالی آموزش و پرورش (از سال ۱۳۴۴ تا کنون).
- بلوردی، زهیر مصطفی (۱۳۹۸). تاریخ مراکز تربیت معلم در ایران، استان کرمان. تهران: انتشارات دانشگاه فرهنگیان.
- سالنامه دانشسرای عالی. سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳. تهران: مطبوعه مجلس. تیرماه ۱۳۱۳. تهیه: انجمن سالنامه دانشسرای عالی. شامل ۷۲ صفحه متن فارسی و ۱۰ صفحه تلخیص آن به زبان انگلیسی. دومین سالنامه دانشسرای عالی.
- سالنامه دانشسرای عالی. سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴. تهران: مطبوعه روشنایی. شهریور ۱۳۱۴. تهیه: انجمن سالنامه دانشسرای عالی. شامل ۱۳۳ صفحه متن فارسی و ۱۵ صفحه تلخیص آن به زبان آلمانی. سومین سالنامه دانشسرای عالی.
- سالنامه [دوسالنامه] دانشسرای عالی. سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۶ و ۱۳۱۶-۱۳۱۷ (در یک مجلد). تهران: چاپخانه روشنایی. بهمن ۱۳۱۷. تهیه: انجمن سالنامه دانشسرای عالی. شامل ۵ صفحه فهرست مطالب، ۲۴۸ صفحه متن فارسی با ۱۸ صفحه تلخیص آن به زبان انگلیسی. پنجمین سالنامه دانشسرای عالی.
- صافی، احمد (۱۳۸۷). «سیر تحول تربیت معلم در آموزش و پرورش معاصر ایران: گذشته، حال و آینده». فصلنامه تعلیم و تربیت. دوره جدید. ش ۹۶. زمستان.
- صدیق، عیسی (۱۳۹۷). ایران مدرن و نظام آموزشی آن: تز دکتری عیسی صدیق از دانشگاه کلمبیا در سال ۱۳۱۰ ش. ترجمه علی نجات غلامی. انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری).

- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۷). «تحولات معارف و آموزش و پرورش ایران در سال‌های جنگ جهانی اول». فصلنامه گنجینه دارالفنون. سال اول، ش ۳ و ۴ (در یک مجلد). پاییز و زمستان. صص ۱۲۱-۱۲۵. (صاحب امتیاز: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی).
- لوح قانون: مجموعه مصوبات ادوار مجلس شورای ملی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (این لوح فشرده فاقد سایر مشخصات است).
- نوید، مهدی و روح‌بخش، رحیم (۱۳۹۹). تربیت معلم به روایت اسناد: مصوبه‌های شورای عالی معارف/فرهنگ/آموزش و پرورش. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- وزیر، سعید (۱۳۹۸). آشنایی با تاریخ مدارس دخترانه در ایران ۱۲۸ تا ۱۳۱۷. تهران: واج و کوشش پاینده.
- متن کامل مقالات برگزیده اولین همایش ملی بزرگداشت یکصدمین سال تاسیس تربیت معلم در ایران: دیروز، امروز، فردا. تهران: دانشگاه فرهنگیان با همکاری پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش. ۱۳۹۸. (انتشار و تکثیر در قالب لوح فشرده. ضمناً دو مقاله از مجموعه مقالات همایش مذکور با عناوین ذیل در این پژوهش مورد بهره‌برداری قرار گرفته است):
- ۱. ابوحمز، احمد. تربیت معلم در ایران از مشروطه تا پهلوی دوم: بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مصوبات مجلس شورای ملی ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ش. صص ۵۲۵-۵۴۴.
- ۲. محمدی، محمود. دارالمعلمین ۱۲۹۷: شیوه پذیرش. برنامه‌داری و ساختار اداری. صص ۴۶۸-۴۷۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی